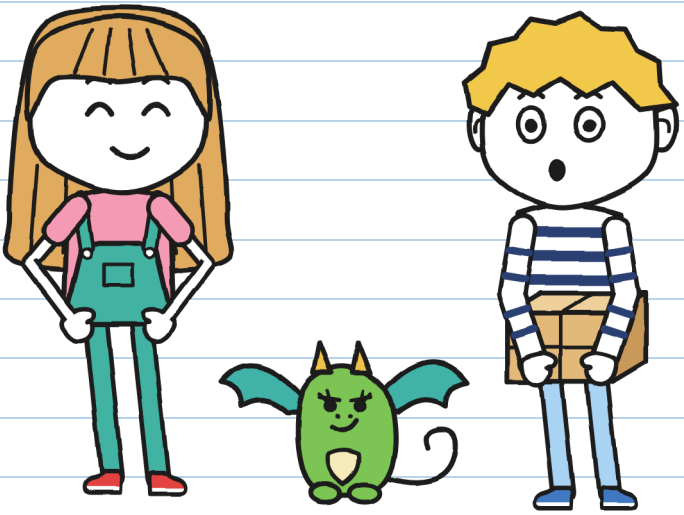
تحویل‌های غیرممکن ۱۰

این بسته گاز می‌گیرد

Lui Eriksson



(دفتر گاس)

اندازه S
سطح مقدماتی ۷۰+

تحویل‌های غیرممکن ۱۰
این بسته گاز می‌گیرد

متن و تصویرها: Lui Eriksson

اندازه S · سطح مقدماتی · ۷+

نسخهٔ فارسی: LinguAula

چاپ اول: 2026

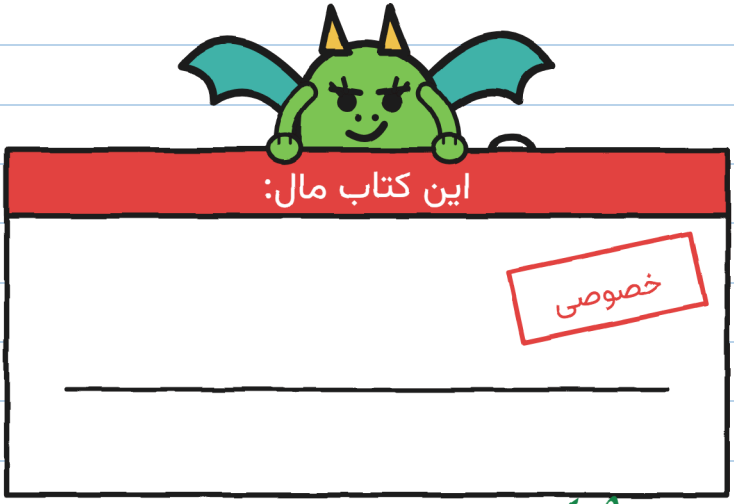
© 2026 Lui Eriksson · info@linguaula.com

فتوکپی آن آزاد است، برای کلاس و برای خانه.

LinguAula

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن

در این کتاب به هیچ بسته‌ای آسیب نرسید. تقریبا به هیچ‌کدام. — خ.

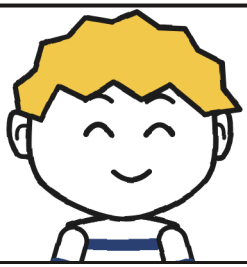


و مال هیچ کس دیگر نیست. — خ.

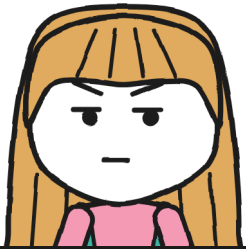
اگر پیدایش کردی، پیش از سپیده‌دم پسش بده.

ریزه گاز می‌گیرد چون در یک داستان زندگی می‌کند. برای حیوان‌های واقعی، صفحهٔ ۷۶ را ببینید. — خ.

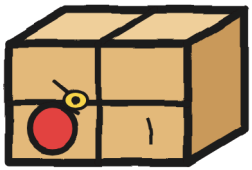
کی کیست؟



گاس. تازه‌وارد محله. پیک حرفه‌ای (کم و بیش). این دفتر مال اوست.



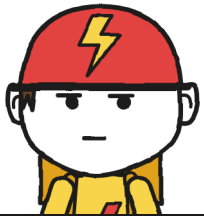
خولیتا. با رنگ سبز می‌نویسد، و چیزی که با سبز می‌نویسد پاک نمی‌شود.



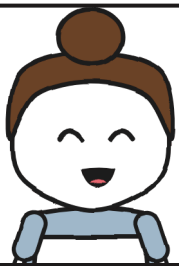
بستهٔ شمارهٔ ۱. مقصد: خانهٔ اژدهاها. دستور: گرم نگه دارید.



مارا. صاحب «تحویل‌های غیرممکن». فقط یک قانون دارد.



تونیو. پیک برق‌آسا. چیزهای خیلی خیلی کسل‌کننده را خیلی خیلی سریع می‌رساند.



الیا. نانوا. هوای گرم تنورش از توری آهنی جلوی مغازه بیرون می‌آید.

دفتر تحویل
مال گاس

خصوصی.

«خصوصی» یعنی اول من می‌خوانمش. — خ.

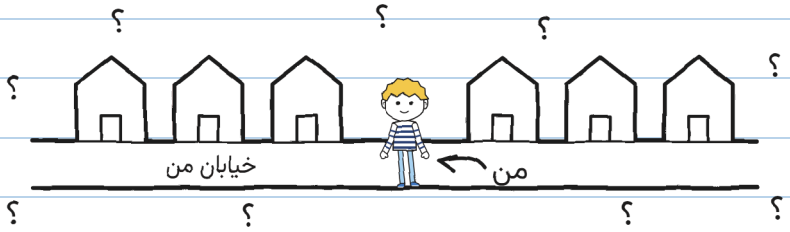


این دفتر از جعبهٔ شمارهٔ ۱۴ اسباب‌کشی درآمد. رویش نوشته بود «آشپزخانه». قاشق؟ حتی یکی هم نبود. فقط همین دفتر، یک لنگه جوراب و یک قورباغهٔ پلاستیکی. قورباغه مال هیچ‌کس نیست.

فصل 1

همان که نمی‌شود

چهار روز است که به این محله آمده‌ام. یک خیابان را از اول تا آخر می‌شناسم.

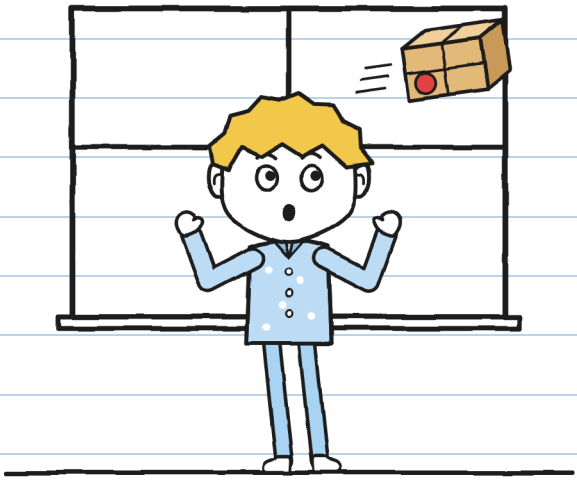


نقشهٔ من برای پیدا کردن یک دوست:

1. سلام کردن.
2. یک چیز جالب گفتن.
3. ؟؟؟

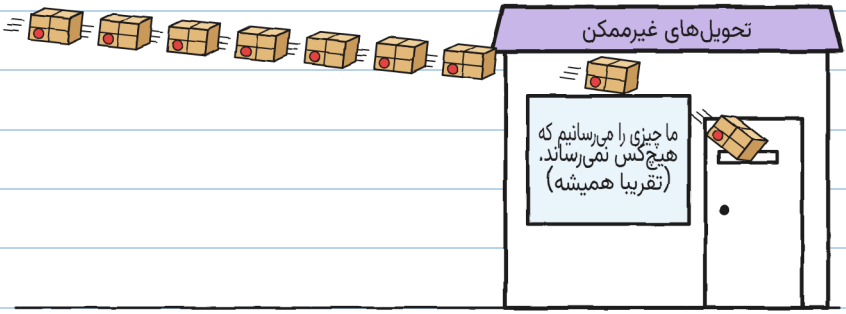
در شمارهٔ ۲ گیر کردم. شمارهٔ ۳؟ هیچ نمی‌دانم.

امروز صبح چیزی بیدارم کرد. از جلوی پنجره‌ام پرواز کرد و رد شد.



یک بسته بود.

بعد یکی دیگر. و یکی دیگر. نُه تا پشت سر هم، مثل مرغابی‌ها. از خیابان گذشتند. از صندوق پست مغازهٔ روبه‌رو رفتند داخل. (یازده تای دیگر زودتر برگشته بودند، وقتی من خواب بودم. این را بعدا فهمیدم.)

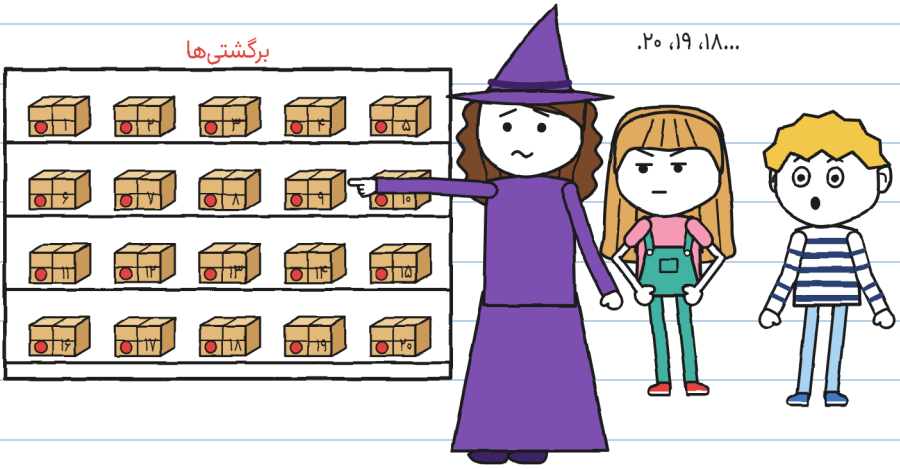


حالا شمارهٔ ۲ را داشتم: بسته‌های پرنده!

جالب نیست. خیلی زیاد پیش می‌آید.

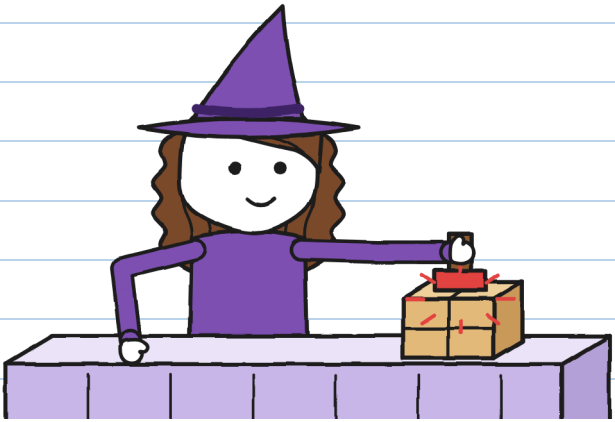
این یادداشت را خولیتا نوشته. امروز صبح در مغازهٔ روبه‌رو با او آشنا شدم. چیزی که او با رنگ سبز می‌نویسد پاک نمی‌شود. امتحانش کرده‌ام.

بافتنی راه‌راهم را روی پیژامه‌ام پوشیدم. و از خیابان رد شدم.

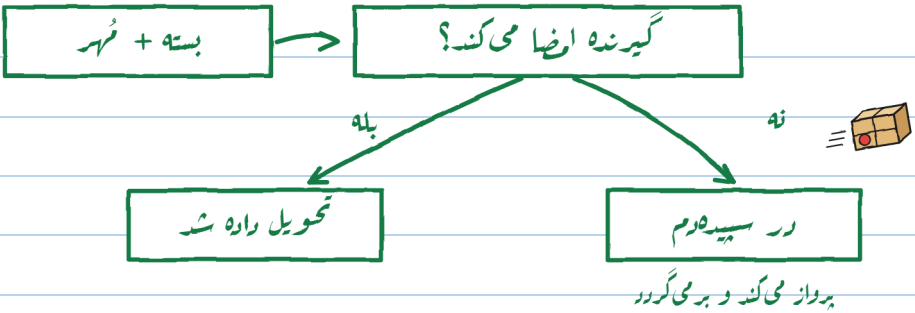


جادوگر گفت: «همه برگشته‌اند. باز هم.»

جادوگر، ماراست. او یک مغازه برای تحویل‌های غیرممکن دارد. یک مُهر درخشان هم دارد که با آن روی بسته‌ها نشان می‌زند.



خولیتا این را در دفتر من برایم توضیح داد. بدون اجازه!



(جوهری که پاک نمی‌شود)

این‌طوری هیچ بسته‌ای گم نمی‌شود. تحویل هم داده نمی‌شود.

روی قفسه بیست بستهٔ برگشتی هست: هیچ‌کس نتوانسته آن‌ها را برساند. همه را یک نفر می‌فرستد.

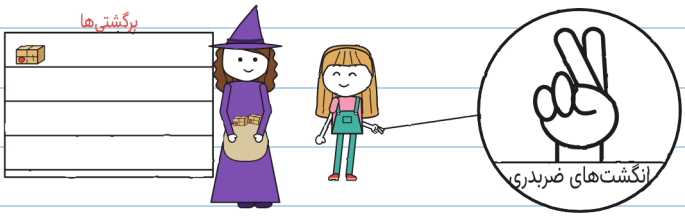
مقصد: ...
فرستنده: ر.

پرسیدم: «ر. کیست؟»
مارا گفت: «کسی که خطش بد است.» همین و بس.

مارا نوزده تا را در یک کیسه گذاشت تا دوباره امتحان کند. آن شب داشت یک پیانو را به یک فانوس دریایی می‌برد. قرار بود سپیده‌دم برگردد. یکی ماند.

مارا گفت: «آن یکی نمی‌شود. فقط یک قانون داریم: به قفسه دست نزنید!»

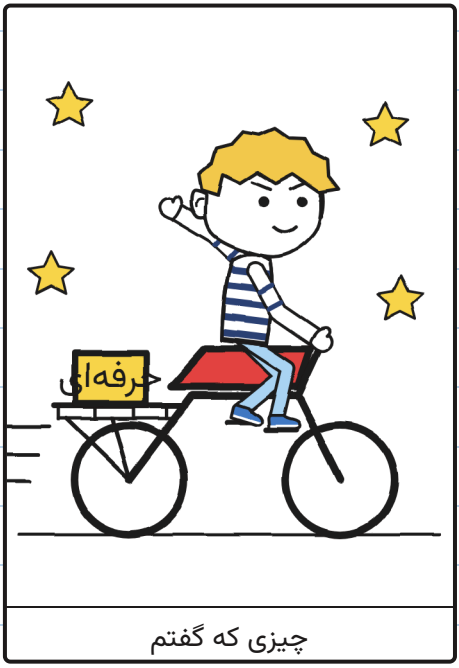
خولیتا گفت: «حتما.»



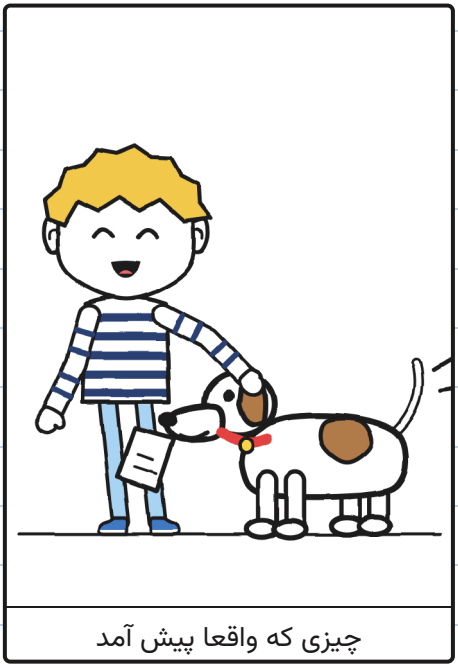
در بسته شد. خولیتا از سر تا پا نگاهم کرد.
«بلدی بسته برسانی؟»

و همان حرفی را زدم که آدم برای پیدا کردن دوست می‌زند:

«بله. در محلهٔ قبلی‌ام پیک حرفه‌ای بودم.»



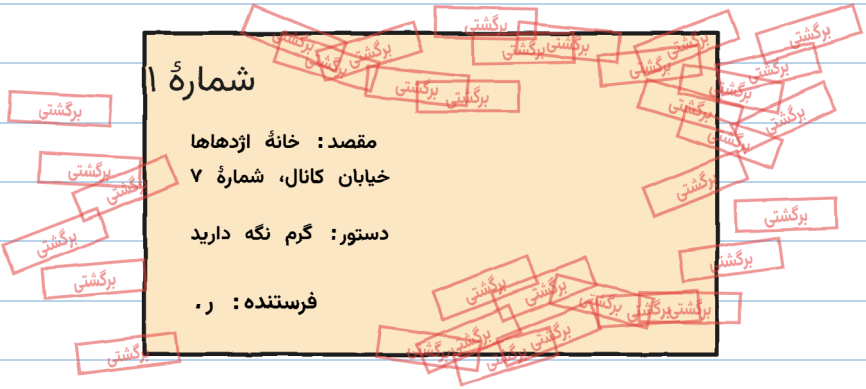
چیزی که گفتم



چیزی که واقعا پیش آمد

حرفه‌ای در کار سگ‌ها.

خولیتا آخرین بسته را بیرون آورد. شمارهٔ ۱ بود، همان که نمی‌شود. دست‌هایش می‌لرزید. دست‌های من هم، ولی من بهتر پنهانش می‌کردم. فقط از یک چیز معلوم بود: بافتنی‌ام را برعکس پوشیده بودم!

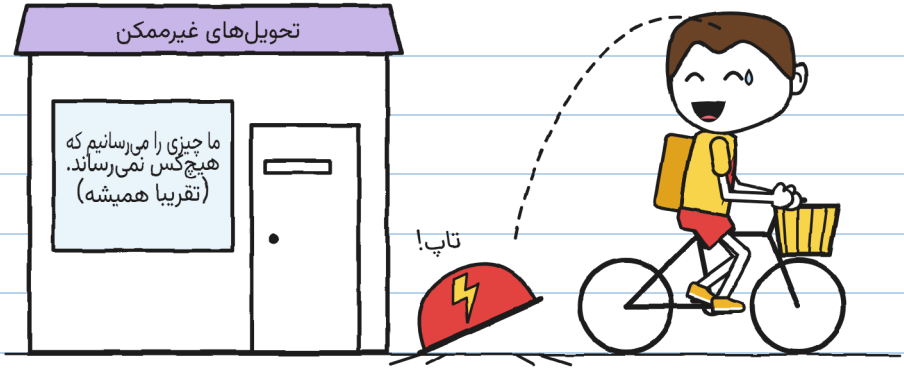


خولیتا گفت: «بیا پیش از سپیده‌دم تحویلش بدهیم. این‌طوری مارا می‌بیند که من بلدم بسته‌های برگشتی را برسانم.»

«و اگر نشد؟»
«خودش برمی‌گردد، انگار هیچ اتفاقی نیفتاده.»

به نظرم نقشهٔ خوبی بود. هنوز نمی‌دانستم داخلش چیست.

دینگ! پشت ویترین، پسری با دوچرخه پیدا شد. کلاه ایمنی داشت و یک کوله‌پشتی زرد که رویش نوشته بود: «پیک برق‌آسا. در ده دقیقه، وگرنه رایگان.»

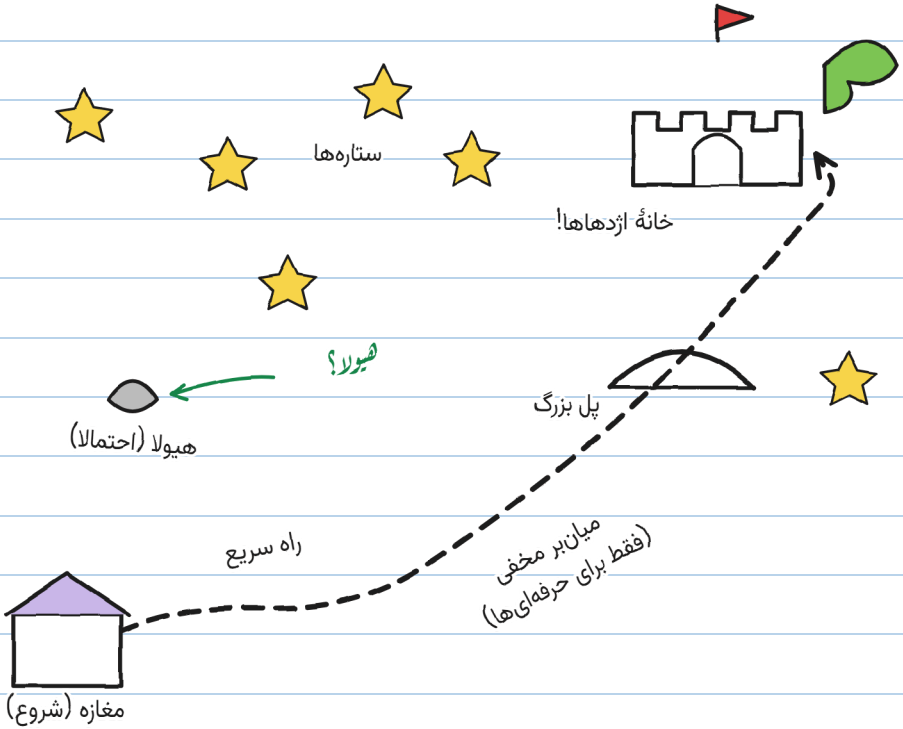


گفت: «تحویل‌های غیرممکن؟ غیرممکن است! شما هیچ چیزی را تحویل نمی‌دهید.»

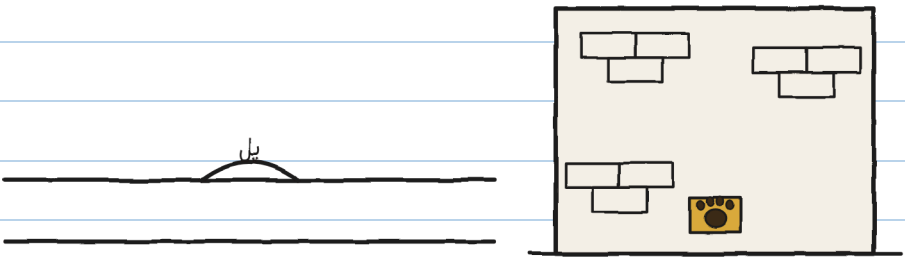
تونیو. چیزهای خیلی خیلی کسل‌کننده را خیلی خیلی سریع می‌رساند.

خولیتا گفت: «امروز این را تحویل می‌دهیم.» تونیو خواند: «خانهٔ اژدهاها». آن‌قدر خندید که کلاه ایمنی‌اش افتاد.

یک نقشهٔ تحویل کشیدم. حرفه‌ای‌ها نقشه می‌کشند.



ستاره‌ها سر راه نیستند.



خیابان کانال، شمارهٔ ۷

خیابان کانال، شمارهٔ ۷، خانه نبود. یک دیوار بود.

صاف بود، بدون در و بدون پنجره. فقط یک صفحهٔ برنجی داشت. خیلی پایین بود، تقریبا چسبیده به زمین. یک سوراخ با شکلی عجیب داشت.



صفحهٔ برنجی

گفتم: «صندوق پست است؟» ولی بسته در آن جا نمی‌شد.

هر کاری بگویی با دیوار امتحان کردیم:

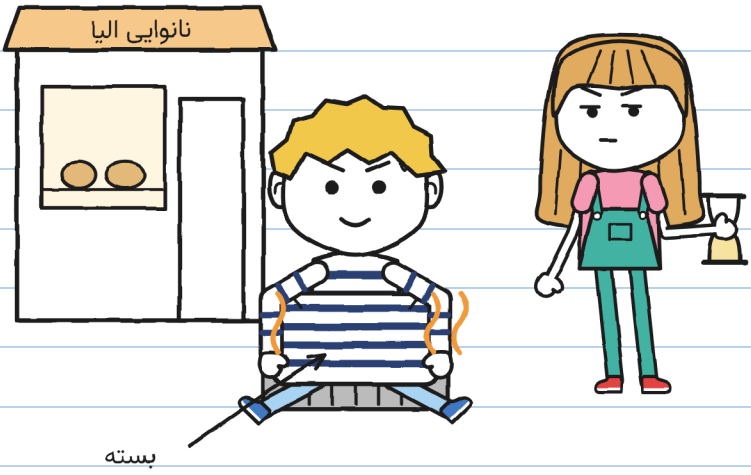


خانمی در بالکن کناری به گل‌های شمعدانی آب می‌داد. ما
را نگاه می‌کرد.
گفت: «سال‌هاست که این بسته می‌آید. همیشه
همان‌طور که می‌آید، برمی‌گردد.»

هوا سرد بود. خولیتا دوباره برچسب را خواند.
«نوشته: گرم نگه دارید. آن‌وقت سال‌هاست روی یک قفسهٔ یخ‌زده مانده.»

من تازه‌واردم. اگر نوشته «گرم نگه دارید»، گرم نگهش می‌دارم.

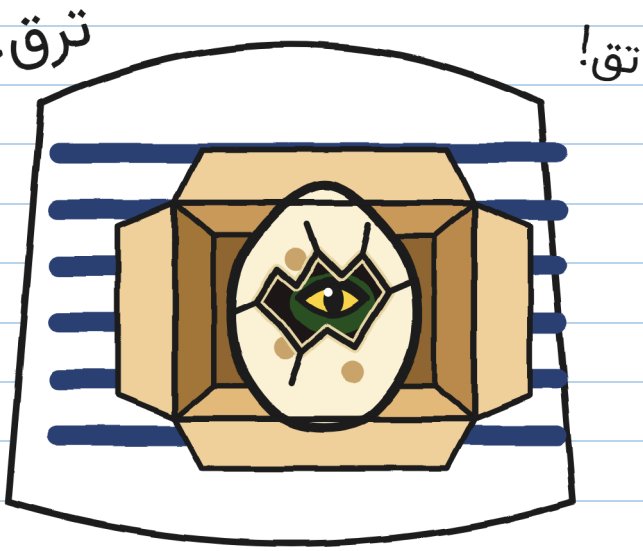
بسته را زیر بافتنی‌ام گذاشتم. دوباره از پل بزرگ رد شدیم. روی توری آهنی جلوی نانوایی الیا نشستم. هوای تنور از آن‌جا بیرون می‌آید.



شبیه یک صندوق پست باردار شده‌ای.

مدت زیادی گذشت. بوی نان می‌آمد. من عرق می‌کردم.
بعد... تق! چیزی به شکمم خورد.

خولیتا پرسید: «شکمت بود؟»
«شکم من تق نمی‌کند!»



و بسته به من نگاه کرد.

یک داستان، شش اندازه

شش اندازه هست، از 3 تا 16 سال، و بیش از 20 زبان. XXS و XS و S و M و L صفحه‌ها و تصویرهای یکسان دارند. XL یک رمان است. فقط طرز تعریف کردن داستان فرق می‌کند.

اندازه XXS · PRE-A1
هاچی، اژدها یک شعلهٔ کوچک عطسه می‌کند!

اندازه XS · A1
من معمولی عطسه کردم. او یک شعلهٔ کوچک عطسه کرد. شعله گوشهٔ برچسب را سوزاند.

اندازه S · A2
من معمولی عطسه کردم. او با عطسه‌اش یک شعلهٔ کوچک بیرون داد. شعله گوشهٔ برچسب را سوزاند. بعد بچه‌اژدها همان گوشه را خورد.

اندازه M · B1
من معمولی عطسه کردم، ولی او با عطسه‌اش یک شعلهٔ کوچک بیرون داد که گوشهٔ برچسب را سوزاند. بعد همان گوشهٔ سوخته را خورد.

اندازه L · B2
من معمولی عطسه کردم؛ او، در عوض، با عطسه‌اش یک شعلهٔ کوچک بیرون داد که گوشهٔ برچسب را سوزاند و، بعد، با خیال راحت، همان گوشهٔ سوخته را خورد.

اندازه XL · B2-C1
رمان مصور ۰ ۱۳+

سطح‌ها طبق چارچوب مرجع مشترک اروپایی تقریبی‌اند.

هر کس در اندازهٔ خودش. همان داستان. — خ.

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن